

امامت و ولایت از دیدگاه صدرا

دکتر سیدمصطفی محقق داماد

«گروه زیادی از یاران شیعه، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن ابی عمیر، از حسین بن ابی علاء نقل کرده‌اند که وی گفته است به امام صادق (ع) عرض کردم: آیا زمین می‌تواند بدون امام باشد؟ آن حضرت فرمود خیر؟ گفتم: آیا ممکن است دو امام وجود داشته باشد؟ فرمودند: خیر، مگر آن که یکی ساکت باشد.»

صدرالمتألهین در شرح حدیث فوق می‌گوید: در این که پس از پایان یافتن دوران نبوت بایستی به طور حتم امام وجود داشته باشد هیچ یک از فرق اسلامی بجز گروه بسیار نادری تردید و اختلافی ندارند. اختلاف آنان در توجیه فلسفی، کلامی و حقوقی امامت است که مذاهب گوناگونی پدیدار گشته است و به شرح زیر دسته بندی می‌کند:

- ۱- قائلین به وجوب شرعی و نقلی نصب امام بر بندگان. این مذهب جمهور اهل سنت و اکثر معتزله است.
- ۲- قائلین به وجوب عقلی نصب امام بر بندگان. این مذهب جاحظ و کعبی و ابوالحسن بصری است.
- ۳- قائلین به وجوب عقلی نصب امام بر خداوند. این مذهب شیعه رحمهم الله است.
- ۴- قائلین به عدم وجوب نصب امام اصلاً. این مذهب گروهی از خوارج یعنی پیروان نجدة بن عامر است.
- ۵- نصب امام در وقت ظهور ظلم واجب است. این مذهب ابوبکر اصم معتزلی است.

از ویژگیهای صدرالمتألهین شیرازی اذعان و ایمان راسخ وی به اصول و مبانی اعتقادی شیعه اثنی عشریه است. وی در آثار خود در مواضع مختلف اصول معتقدات شیعه را تبیین نموده و به توجیه حکمی و عرفانی اصول مزبور پرداخته است.

هرکس با زندگی سیاسی صدرا آشنا باشد می‌داند که وی عالم وابسته به دربار صفویه نیست، تا چنین کارهای او متهم به دفاع از تئوری سیاسی حاکم گردد؛ بلکه کاملاً مشهود است که این نقطه، جایی است که مبانی نظری و تجربیات عملی او در سیر حکمت متعالیه «سفرهای چهارگانه»، او را بدان جا رسانده است. وی در شرح کتاب الحجة اصول کافی^۱ ضمن ارائه گزارش نسبتاً کاملی از مکاتب مختلف دینی اسلامی، به تعبیر خودش به اعتقاد «اصحابنا الامامیه رحمهم الله»، — همراهان ما یعنی فرقه امامیه درود خداوند بر آنها باد — می‌پردازد و در اثبات نظریه آنها نخست استدلالهای متکلمین این فرقه را نقل می‌کند و پس از نقد و بررسی آنها چند دلیل فلسفی و عرفانی در تثبیت عقاید این مکتب اضافه می‌نماید. متن یکی از احادیثی که مورد شرح و تفسیر صدرا قرار گرفته چنین است:

«عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن محمد به ابی عمیر الحسین بن ابی اهلاء قال قلت لابی عبدالله (ع): تكون الارض لیس فیها الامام؟ قال: لا، قلت: یكون امامان؟ قال: لا الا واحد هما صامت.»

۱- صدرالمتألهین شیرازی، شرح اصول کافی، کتاب فضل العلم و کتاب الحجة، تصحیح محمد خواجه‌جوی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۲، ص ۴۶۹.

۶- نصب امام در وقت ظهور عدل به منظور اظهار الشعائر شرع واجب است، چرا که در وقت ظهور ظلم او را اطاعت نخواهند کرد و موجب بروز فتنه‌ها خواهد شد. این مذهب هشام عوطی و باقوٹی است.
حکیم شیعی شیرازی سپس به نقد و بررسی سه مذهب که عمده مذاهب است می‌پردازد.

۱- مذهب اول:

جمهور اهل سنت و اکثر معتزله معتقدند نصب امام تکلیفی است بر عهده مردم، و این تکلیف امری نقلی است، نه عقلی، یعنی ادله شرعیه نقلیه مردم را به شناختن فردی برای امامت و انتصاب وی به این سمت مکلف ساخته است، و بر این امر دلیل عقلی وجود ندارد، آنچه وجود دارد تنها دلایل نقلی است.

دلیل اول: نخستین و عمده‌ترین دلیل نقلی آنان اجماع صحابه و دیگران بر این امر است. می‌گویند: کلیه صحابه رسول الله (ص) تمامی مردم، پس از رحلت آن حضرت مهمترین واجب الهی یعنی دفن جسد مطهر ایشان را رها کرده و این امر را به آن ترجیح دادند، و وقتی ابو بکر پس از وفات آن حضرت به ایراد سخن پرداخت و گفت: «ای مردم هر کس محمد (ص) را می‌پرستیده بداند که وی مرده است و هر کس خدای محمد (ص) را پرستش می‌کرده پس او زنده است و هیچ‌گاه نمی‌میرد. باید برای این امر «امر جانشینی وی و زعامت و امامت مردم) فردی اندیشیده شود. خدا شما را رحمت کند، آرائتان را بیاورید. مردم همه وی را تصدیق کرده و گفتند تو راست می‌گویی و هیچ‌کس نگفت، نیازی به امام نداریم. و از این رهگذر اجماع امت اقامه گردید.»

دلیل دوم: آن است که شارع به اقامه حدود و حفظ مرزهای سرزمین اسلامی و فراهم سازی و اداره ارتش اسلامی برای جهاد و بسیاری دیگر از امور متعلق به حفظ نظام امر کرده است. و کلیه این امور و به طور کلی حمایت و پاسداری از هسته مرکزی اسلام از واجبات مطلقه است. و امتثال این واجب بدون امام ممکن نیست. بنابراین نصب امام مقدمه ضروریه برای این واجب الهی خواهد بود. با توجه به این که در اصول فقه پذیرفته‌ایم که آنچه امتثال واجبات مطلقه متوقف بر آن است، از واجبات شرعیه خواهد بود، نتیجه آن می‌شود که نصب امام از واجبات شرعیه است که مردم مکلف به

□ به نظر صدرا امامت
اسلامی یعنی ولایت بر امور
دین و دنیا مستلزم سه امر
است: نفس قدسی، الهام نمایی
و علم لدنی، هر کدام از این امور
نیاز به انس کافی با اصطلاحات
صدر المتألهین دارد.

انجام آند و تخلف از آن موجب معصیت و عقاب است. چنانچه کسی بر این استدلال چنین ایراد کند که: اقامه حدود، مثل قطع ید سارق امری است مشروط بر وجود امام، بنابر این واجب، مطلق نیست، بلکه واجب مشروط است، و نتیجه بگیرد که مقدمه واجب مشروط واجب نخواهد بود، پاسخ آن است که میان وجوب مشروط با واجب مشروط تفاوت وجود دارد. در اینجا واجب مشروط است نه وجوب. وجوب مطلق است و مقید به وجود امام نمی‌باشد، هر چند که واجب یعنی مأمور به مشروط و متوقف بر وجود امام است. مسئله در اینجا همانند وجوب حج و شرط استطاعت نیست، که وجوب حج مشروط به وجود استطاعت است و لذا تحصیل استطاعت برای اشخاص امری واجب نیست، و نیز همانند وجوب زکوة و شرط نصاب نیست که وجود مشروط به حصول نصاب است و مادام که اموال به حد نصاب نرسد زکوة واجب نخواهد بود. و در نتیجه مردم مکلف به تحصیل نصاب نمی‌باشند، بلکه مورد از قبیل وجوب نماز و شرط طهارت است که وجوب مطلق است ولی واجب مقید به طهارت است. و لذا بندگان خدا مکلف به نماز و تحصیل شروط طهارت خواهند بود.^۲

دلیل سوم: متوقف است به یک استدلال قیاسی مرکب از صغری و کبری و نتیجه.
صغری: نصب امام موجب جلب منافع کثیره و دفع مضار کثیره است.
کبری: هر امری چنین باشد بر مردم واجب شرعی خواهد بود.

۲- برای مطالعه بیشتر نسبت به مباحث مربوط به واجب مشروط رک، مطرح الانظار، تقریرات شیخ انصاری، ص ۴۲. کفایة الاصول محقق خراسانی، (طبع آل البيت)، ص ۹۵؛ اجود التقريرات نائینی، ص ۱۳۰.

نتیجه: پس نصب امام از واجبات شرعیه است. ثبوت کبری امری بدیهی و از قبیل مشاهدات است و نیازی به اقامه برهان ندارد و شاهد آن حوادث و رویدادهای تاریخی در اقوام و ملل است. برای اثبات کبری صاحبان این مذهب به اجماع تمسک می کنند.

در اینجا صدرالمتهلین به طرح ایرادات و متقابلاً پاسخهایی از ناحیه صاحبان نظریه پرداخته که ذکر آن از فایده خالی نیست.

ایراد: اجماع بر وجوب جلب منفعت وقتی محقق است که متضمن خسارات و زیان نباشد. و چون بی گمان مردم از تسلط فردی همانند خویش بر خود امتناع دارند و لذا به سرپیچی و مقاومت متمایل

خواهند گشت و جامعه به فساد می کشد و حرث و نسل به تباهی و هلاکت مبتلا می گردد. و بهترین شاهد رخدادهای پس از انقضاء خلافت عثمان تا ابتدای دولت عباسیان است.

پاسخ: خسارات و زیانهای اشاره شده در قبال منافع و مصالح امری قابل توجه نخواهد بود.

ایراد: چنانچه نصب امام از واجبات شرعیه محسوب گردد، لازمه اش آن است که در اکثر اعصار مردم مبتلا به ترک واجب شده باشند، چرا که در مقاطع کثیری از تاریخ اسلام مردم داری امام متصف به صفات لازمه نبوده اند، و لذا رسول الله (ص) گفته است: «الخلافة بعدی ثلاثون سنة ثم تصیر ملکا عضواً»، یعنی خلافت بعد از من سی سال طول می کشد و پس از آن به پادشاهی اجباری و اگراهی مبدل خواهد گشت. امر خلافت پس از علی (ع) پایان یافته است و معاویه و پس از او پادشاهان و امراء بودند نه امامان و خلفا.

تالی فاسد این موضوع (یعنی این که اکثر مردم معصیت کار باشند) منتفی و غیر قابل قبول است، چرا که ترک واجب معصیت و ضلالت است، امت اسلامی هیچ گاه بر معصیت و ضلالت، اجتماع نخواهند کرد و رسول الله (ص) از این امر خبر داده و گفته است: لن تجتمع امتی علی الخطأ». پس نتیجه آن است که نصب امام از واجبات و تکالیف شرعیه بر بندگان نمی باشد.

پاسخ: ضلالت و معصیت وقتی لازم می آید که مردم از روی آزادی و اختیار مرتکب خلافی گردند و یا

فرمانی را تارک شوند و چنانچه از روی ناتوانی و اضطرار به عملی دست یازند و یا ترک واجبی از آنان سر زند، عاصی و متخلف محسوب نخواهند شد. و اما در خصوص حدیث نقل شده پاسخ این است که، اولاً حدیث از آحاد است و احادیث آحاد

چندان اعتباری ندارد. و ثانیاً می توان آن را چنین توجیه کرد که منظور رسول الله (ص) خلافت بر وجه کمال مطلوب و وفق مراد آن حضرت است که البته پس از سی سال آن گونه نبوده است. وانگهی آیه شریفه: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء، آیه ۵۹)، و حدیث شریف: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة»، «هر کس بمیرد و

**نظام دین و دنیا،
تمشیت نمی یابد مگر به
وجود امامی که مردم به
وی اقتدا کنند و رهنمود
یابند و راه هدایت و
رستگاری و پارسایی را از
وی فراگیرند.**

امام زمان خویش را نشناسد، مرگش مرگ جاهلی است». دلالت بر وجوب اطاعت و معرفت دارد و وجوب اطاعت و معرفت مقتضی حصول امامت است. و بنابر این نصب امام امری است واجب بر مردم.

با دلایل فوق صاحبان مذهب سنت و جماعت نتیجه می گیرند که نصب امام تکلیفی شرعی است و بر عهده بندگان وضع گردیده و خداوند عقلاً هیچ وظیفه ای در مورد معرفی امام و یا نصب او ندارد.

این گروه اکثرأً اشعری مذهب اند و اشعری مذهبان حُسن و قبح عقلی را منکرند. ولی جالب آن است که به نظر اینان فردی که از طرف مردم انتخاب و انتصاب می شود، پس از نصب، از ناحیه خدا امامت می کند نه از ناحیه مردم، امر دین خدا را حمایت و تمشیت می کند، و مردم موظف اند از او به عنوان نماینده خدا اطاعت کنند. صدرالمتهلین پس از ذکر دلایل مذهب فوق به نحو مستوفی، به انتقاد تند و صریح این مذهب می پردازد و چنین آغاز می کند:

«هذه زبدة ما ذكره هذه الفرقة فانظر الى مرتبه عقول هؤلاء و نزلة امامهم الذي اوجوا على الرعية نصبه و لا يجب بزعمهم على الله و لامن الله لا شرعاً و لا عقلاً.»

آنچه گفته شد خلاصه ای از دلایل این فرقه بود. بنگر به حد اندیشه آنان و قدر و منزلت امامشان که رعیت موظف به نصب اویند ولی خداوند هیچ وظیفه ای شرعاً و عقلاً ندارد.

صدرا در شگفت است که با انکار دو اصل، یعنی حُسن و قبح عقلی و ذاتی برای افعال، و نفی دواعی و غایات در افعال و آثار الهی و قول امکان اراده گزافی از

فاعل مختار، دیگر چه استدلالی برای آنان باقی خواهد ماند و چه کسی می‌خواهد با این گروه به گفت و گو بنشیند و بر حول چه محضوری می‌تواند با آنان سخن بگوید؟

از آثار این عقیده نیز آن است که بر خداوند نیست که رسولان اعزام کند و یا وحی و کتاب فرو فرستد و یا ایمان و الهام اعطا نماید.

اینان هیچ‌گاه با خود نیندیشیده‌اند که چنانچه انتصاب امام به اختیار مردم باشد و هیچ‌گونه نیازی به استحقاق ذاتی و تایید ربانی و الهام غیبی نباشد، و مردم از روی عقول ناقص خویش فردی را به عنوان امام و ریاست عامه در امر دین و دنیا برگزینند و وی دانشی کافی و آگاهی کامل به خداوند و آیات او و اسرار قرآن مجید و تفسیر آیات آن نداشته و فاقد حقایق علمیه و معارف یقینه باشد، در این صورت چنانچه روزی مردی از اهل دانش، از حکیمان و آگاهان به معارف عقلی و آشنایان به مباحث مبدأ و معاد بیاید و بخواهد حقیقت این دین را بررسی تا آن که در فرض صحت مبانی به آن بگردد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ سائل مسائلی را طرح خواهد کرد که افراد عادی از حل آن عاجزند، پس چه کسی پاسخ خواهد داد؟ صدرا آن‌گاه چنین نتیجه می‌گیرد:

□ صدرا با پذیرفتن قاعده امکان اشرف، چگونگی افاضه وجود و ریزش فیض را به طور سلسله‌ای از اشرف به اخس دانسته و برای اثبات لزوم وجود حجة‌الله به این قاعده متمسک شده.

بدها و الاستضاءه بنوره من تعریف و نص من قبل الله و رسوله... منبع اصلی دین مبین اسلام قرآن مجید است و کسی که می‌خواهد آن را اقامه کند و آن را از هر گونه شک و تردید گمراهان و تبهکاران مصون و محفوظ نگاه دارد، بایستی دارای نفس قدسی و الهام غیبی و علم لدنی باشد... و چون واجدین این اوصاف بر مردم شناخته شده نیست، بایستی خداوند او را مستقیماً و یا از طریق رسول خود به مردم بشناساند.

همان طور که ملاحظه می‌کنید، به نظر صدرا امامت اسلامی یعنی ولایت بر امور دین و دنیا مستلزم سه امر است: نفس قدسی، الهام غیبی و علم لدنی. هر کدام از این امور نیاز به انس کافی با اصطلاحات صدرالمتألهین دارد. صدرا در پاسخ به استدلال آیه «اطیعوا...» و حدیث «من مات...» می‌گوید: «آیه و روایت به هیچ وجه دلالت بر وجوب نصب امام ندارد، بلکه صرفاً ناظر به اصل وجوب اطاعت و معرفت است، همان طوری که اطاعت و معرفت رسول الله واجب است ولی نصب او بر مردم امری واجب نیست، چرا رسول را خداوند نصب می‌کند و مردم موظفند وی را بشناسند و اطاعت نمایند». صدرا در پاسخ این استدلال یک جواب نقضی می‌دهد و یک پاسخ حلی. اما جواب نقضی آن است که در مورد بعثت انبیاء چه می‌گویید؟ شما که قبول دارید که اعزام رسل بر خداوند عقلاً واجب است، در حالی که خداوند همواره انبیاء ارسال نموده است. و اما پاسخ حلی آن است که نصب امام یک مطلب است و تسلیط او بر کفار و فجار مطلب دیگر، میان نفی یکی با نفی دیگری ملازمه برقرار نیست. وانگهی چه بسا انتفاع مردم از امام از طریق آموختن معارف الهی و تعلم علوم دینی بیشتر از اقامه حدود و اراده امور سیاسی باشد. چرا که امر اول نافع برای آخرت است و امر دوم برای دنیاست و نفع آخرت از نفع دنیا بالاتر است، زیرا خیر دنیامهمتر و تامتر و باقی تر است.

۳- مذهب سوم - شیعه امامیه:

شیعه امامیه معتقد است که نصب امام بر خداوند واجب است عقلاً.

صدرا در مورد این مذهب چنین تعبیر می‌کند: «واما القائلون بوجوب نصب الامام و هم اصحابنا الامامیه رحمهم الله» آنگاه دلایل آنها را نخست از قول متکلمین و سپس از قول حکما نقل می‌کند و می‌گوید: متکلمین از طریق قاعده لطف، نصب امام را بر خداوند واجب دانسته‌اند. با این استدلال که نصب امام لطف است از جانب خداوند و لطف بر خدا واجب است. صدرا استدلال را رد می‌کند با

«فأن اصل اصول هذه الدين المتين هو القرآن المبين و القائم به الحافظ له عن اوهام المضلين و زيغ المبطلين لابد أن يكون مؤيداً من عند الله بنفس قدسية و الهام الهی و علم لدنی... و لما كان امره خافياً على الناس فلا بد من معرفته و الاهتداء

این بیان که عقول از ادراک غوامض الطاف خداوند در حق بندگان قاصر است.

و اما دلایل حکمای امامیه: صدرا از قول حکیمان امامیه دلایل گوناگونی اقامه می‌کند که اکثر آنها در سایر کتب فلسفی شیعه قبل از وی دیده نشده و گویی اولین بار صدرا المتألهین خود ارائه می‌دهد؛ هر چند به حکمای شیعه نسبت داده است.

□ نوع نبی (ص) و
امام (ع) نوعی عالی،
شریف و اشرف از سایر
انواع فلکیه و عنصریه
می‌باشد و نسبت حجت
به سایر بشر در رتبه وجود
مانند نسبت انسان به
سایر حیوانات و نسبت
حیوان به نبات و نبات به
جمادات است.

وی نخست می‌گوید، حکما و عرفای شیعه از طریق قوانین عقلیه و آیات قرآنیه آگاه‌اند که زمین ممکن نیست، از حجة الله بر خلق خالی باشد، حجة الهی همواره یا رسول است و نبی و یا امام است و وصی، و سنت الهی نیز از زمان آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و تا زمان حضرت ختمی مرتبت بر همین امر تعلق یافته. لکن نبوت، به معنای نبوت رسالت و تشریح، به آن حضرت ختم گردیده و امامت که باطن نبوت تا روز قیامت است، باقی است. بنابراین در هر زمان بعد از زمان رسالت بالضرورة بایستی یک ولی ای که خداوند را به شهود کشفی عبادت کند و علم کتاب نزد او و مأخذ علوم علما و مجتهدین بوده، موجود باشد که در ریاست مطلقه و امامت در امر دین و دنیا، به دست او خواهد بود، خواه مردم او را اطاعت کنند یا او را عصیان نمایند، او امرش را اجابت کنند یا بر او انکار ورزند، و همان طور که رسول، رسول است، هر چند که هیچ کس به رسالت وی ایمان نیاورد، مثل زمان نوح، همین طور امام، امام است هر چند که هیچ کس او را اطاعت نکند. همانگونه که طبیب، طبیب است هر چند که هیچ کس به وی جهت استعلاج مراجعه نکند؛ انبیاء و اولیاء که اطباء نفوس اند و معالجه

کنندگان امراض نفسانی و بیماری قلبی می‌باشند، آنان نیز همین گونه هستند.^۳

صدرا در جایی دیگر، همین استدلال را به گونه‌ای دیگر بیان کرده و به عنایت شامله ربانیه اشارت نموده که مختصراً چنین است:

نظام دین و دنیا، تمشیت نمی‌یابد مگر به وجود امامی که مردم به وی اقتدا کنند و رهنمود یابند و راه هدایت و رستگاری و پارسایی را از وی فراگیرند، و نیاز به وی در هر زمان، بیشتر و مهمتر است از نیاز مردم به غذا و لباس و امثال آن از منافع و ضروریات. بنابراین این مقتضای عنایت ربانیه آن است که زمین و مردم آن را بدون امام نگذارد، و گرنه یکی از امور زیر لازم آید:

۱- جهل، یعنی عدم علم به نیاز مزبور.
۲- نقص، یعنی ناتوانی خداوند بر تأمین نیاز بندگان خویش.

۳- بخل خداوند، که همه این سه امور محال و غیر ممکن است و خداوند اجل و اعظم است از استلزام هر یک از این امور.^۴

همان طور که ملاحظه می‌شود به نظر ملاصدرا، زعامت و ریاست دنیوی برای انبیاء و امامان از شئون ولایت مطلقه الهیه محسوب شده است. و البته جای این سؤال باقی است که چنانچه مردم دنیا به ریاست و مدیریت ولی الله گردن نهند و او را اطاعت نکنند و بر وی انکار ورزند، ریاست در اینجا چه معنی خواهد داشت؟ بی گمان منظور صدرا آن است که زعامت و ریاست مشروع همان است که مردم از ولی الهی که خداوند را به شهود کشفی عبادت می‌کند و عالم به ماکان و مایکون است، اطاعت کنند و بر امامت و راهبری وی گردن نهند، و چنانچه آنان در این امر تخلف و سرپیچی نمایند، بی گمان هیچ یک از تالی‌های فاسد سه گانه که صدرا برای مقدمه منطقی خود مطرح کرده، مترتب نخواهد شد.

استدلال به قاعده امکان اشرف:

صدرا المتألهین برای اثبات وجود ولی الله و حجة الله دائم در زمین، به قاعده امکان اشرف تمسک نموده که علی الظاهر قبل از وی حکمای شیعه کسی به این امر دست نیازیده است.

صدرا، در کتاب اسفار، این قاعده را میراث فیلسوف اول، ارسطو دانسته و عنوان قاعده را چنین داده «فی قاعده

۳- ملاصدرا، همان، ص ۴۷۶. ۴- همان مأخذ، ص ۴۸۴.

امکان‌الاشرف الموروثه من الفیلسوف الاول»^۵ و از کتاب السماء و العالم ارسطو نقل می‌کند «یجب ان یعتقد فی العلویات ماهو اکرم» و از ابن سینا و شیخ اشراق و محمدشهرزوری نام می‌برد که این حکیمان در آثار خود قاعده امکان‌اشرف را مستند اثبات بسیاری از مسائل فلسفی قرار داده‌اند.

بیان قاعده به طور خلاصه این است که در تمام مراحل وجود لازم است ممکن اشرف بر ممکن اخس مقدم باشد، بنابر این هرگاه ممکن اخسی وجود داشته باشد، بایستی مقدم بر آن ممکن اشرف موجود شده باشد.

مثلاً چنانچه نفس و عقل را در نظر بگیریم، بی تردید عقل اشرف از نفس و برتر از آن است. حال چنانچه وجود نفس مسلم باشد و به طریقی به آن دست یافته باشیم، به موجب این برهان به وجود عقل، که امری ممکن و غیر محال و اشرف از نفس است، در مرتبه مقدم علم خواهیم داشت.

اثبات این قاعده به وجوه مختلف و تقریرهای گوناگون از سوی حکمای قبل از ملاصدرا، شیخ شهاب الدین سهروردی در رساله الواح^۶ و نیز تلویحات^۷ و خود ایشان و پس از وی مفسران آثار وی ملاعلی نوری^۸، در حاشیه شرح اصول کافی و آخرین آنها علامه طباطبائی در پاورقی اسفار^۹ صورت گرفته است. در رساله الواح به نثر پارسی چنین آمده است:

«چون ممکن خسیس موجود شده است، واجب کند که ممکن اشرف پیش از او حاصل باشد، زیرا که واجب الوجود اگر به جهت وحدانی اقتضای اخس کند و اشرف را رها کند پس چون فرض کنیم که ممکن اشرف حاصل شد استدعا کند که از جهتی حاصل شود که آن از واجب الوجود شریفتر باشد و این شریف شاید که ایجاد چیزی کند که از او شریفتر باشد، پس اگر از واجب الوجود، ممکن شریف حاصل شد واسطه او ممکن خسیس موجود شد. و وجود تامتر و کاملتر از این که هست محال است که باشد، چنان که در تنزیل آمده است: «صنع الله الذی اتقن کل شیء» اشارت است به نظام محکم. آیتی دیگر گفت: «ماتری فی خلق الرحمن من» تفاوت اشارت است به مناسبت محفوظ و نظام مضبوط که هیچ دور، معطل نیست و از آثار عنایت حق تعالی عادی و خالی نیست. و هر چیزی باید که به کمالی که لایق اوست برسد و حق تعالی اگر چه فصل او به وسایط تمام می‌شود الا آن است که فاعل مطلق و مبدع مطلق اوست و دیگری را مرتبت ابداع نیست و چیزهای دیگر وسایط اند نه مبدع، و آن وسایط نیز هم بدو می‌رسد.»^{۱۰}

صدرا با پذیرفتن قاعده امکان‌اشرف، چگونگی

افاضه وجود و ریزش فیض را به طور سلسله‌ای از اشرف به اخس دانسته و برای اثبات لزوم وجود حجة الله به این قاعده متمسک شده و جهان را به شرح زیر تبیین نموده است.

ترتیب سلسله وجود صادره از باری تعالی، همواره از اشرف به اخس و از اعلی به ادنی است، و هر کس در احوال موجودات و نسبت بعضی به بعضی دیگر نظر کند، می‌فهمد که ادنی و انقص موجود نمی‌شود مگر به سبب اعلی و اکمل، و این سببیت و تقدم ذاتی و طبیعی است، هر چند که وجود ادنی و انقص مبدأ اعدادی و تهییی برای افاضه اعلی و اکمل به ماده می‌باشد. حیوان سبب ذاتی برای وجود نطفه و متقدم بر آن است به تقدم ذاتی و نیز نبات برای بذر، اما نطفه سبب معدّ برای وجود حیوان و متقدم بر آن است به تقدم زمانی نه ذاتی، و نیز بذر برای نبات.

خلاصه آن که نوع اشرف، متقدم بر نوع اخس است اشخاص اشرف، تقدم زمانی دارند. همان گونه که در مثال نطفه و حیوان و درخت و بذر بیان شد.

اگر گفته شود: قاعده امکان اشرف، تنها در ابداعات که وجودشان به ماده قابل و استعداد نیاز ندارد، جاری است نه در وجودهای زمانی و مادی که در جهان حرکات و اضداد و اتفاقیات قرار دارند، جاری نیست. چرا که می‌بینیم چه بسا ممکن اشرف به خاطر وجود مانعی خارجی و یا فقدان استعداد لازم موجود نمی‌گردد.

پاسخ این است که: انواع و طبایع کلیه ذاتاً حکمشان، همانند ابداعات است چرا که نیاز نوع طبیعی، مانند فلک و انسان و فرس و امثال آنها، به استعداد، ذاتی نیست، بلکه عرضی است. یعنی لازمه عوارض و احوال انفعالی است.

منظور ملاصدرا این است که نوعیت نوع به ماده نیست هر چند که رای وجود در عالم مادی خارجی نیاز به ماده دارد. در طبیعت فی ذاته کون و فساد ملحوظ نشده، بلکه می‌تواند کلی و مجرد باشد یا جزئی و مادی. میرداماد در قیاس پنجم از کتاب قیاسات گفته است:

«الیس طبیعة الحیوان المرسل، بما حیوان مثلاً ممالیس هو متعلق الذات بمادة و مده و لاهو مرهون الوجود بامکان

۵- ملاصدرا، اسفار، چاپ تهران، ۹ جلدی، ص ۲۴۴.

۶- شهاب الدین سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۳، ص ۱۴۹، چاپ تهران، انجمن فلسفه، ۱۳۵۵.

۷- همان مأخذ، ص ۵۱.

۸- شرح اصول کافی، کتاب فضل العلم و کتاب الحجة ۲، ص ۴۸۴.

۹- سهروردی، همان مأخذ. ۱۰- اسفار، همان مأخذ.

استعدادی و حامل هیولانی؟ فالامکان الذاتی هناک ملاک فیضان الوجود عن مدبر العالم و ممسک النظام، اعنی العنایة الالهیه.»^{۱۱}

صدرالمتألهین که برای اثبات لزوم امام در زمین قاعده فوق را مطرح کرده، دراینجا متوجه ایرادی می‌گردد که نسبتاً مهم و از آن مهمتر نتیجه‌ای است که در پاسخ به آن دست می‌یابد.

ایراد:

با بیان فوق نتیجه‌ای که شما می‌خواهید، بدان دست نخواهید یافت، چرا که امام و رعیت هر دو از نوع واحدند و افراد نوع واحد متمائل اند و فرد هیچ‌گونه تقدیمی بالذات بر فرد دیگر ندارد، و هیچ رابطه ذاتی میان فردی با فردی دیگر وجود نخواهد داشت.

پاسخ:

مشابهت و مماثلت بین افراد بشر، به حسب ماده بدنی و طبیعی است. و مربوط است به قبل از آن که نفوس هیولانی با حصول ملکات و اخلاق فاضله و یا رذیله از قوه به فعل برسد. ولی به حسب نشأة روحانی انسانها

تحت انواع مختلف و بی‌شمار قرار دارند. و آیه شریفه «قل انما انا بشر مثکم» (کهف، ۱۱۰) به اعتبار نشأة اولی است، نه نشأة دوم. بنابر این نوع نبی (ص) و امام (ع) نوعی عالی، شریف و اشرف از سایر انواع فلکیه و عنصریه می‌باشد و نسبت حجت به سایر بشر در رتبه وجود مانند نسبت انسان به سایر حیوانات و نسبت حیوان به نبات و نبات به جمادات است.

پس تقدم و تأخر در وجود میان نوع شریف و نوع خسیس مسلم است، و این است معنای آیه شریفه «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (بقره، ۲۹) چرا که انسان اشرف موجودات ارضی است. بنابر این سبب وجود و غایت ذاتی خلقت موجودات ارضیه است. و اگر انسان از زمین مرتفع گردد، سایر موجودات، اعم از جماد و نبات و حیوان نیز مرتفع خواهند شد. همچنین اگر حجة الله در زمین نباشد، همه آدمیان نخواهند بود و این است معنای حدیث شریف، «لولم یبق فی الارض الاثنان لکان احد هما الحجة».

۱۱- میرداماد، محمدبن محمد، کتاب القیاسات، ص ۱۴۹، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

پس قرآن نمی تواند حجت خدا بر خلق باشد مگر امامی از اهل بیت نبوت و حکمت با آن همراه باشد، چون آنان برادر قرآن و شریک او و دو گوهر گرانبها هستند که هر کس به هر دو چنگ زند گمراهی رانبیند، و هر کس جز آن دو پناهی جست، هیچگاه روی هدایت رانخواهد دید، همچنانکه حدیث مشهور که تمامی امت اسلام بر درستی آن اتفاق دارند بدان دلالت دارد که از رسول الله (ص) رسیده و حافظان حدیث و راویان اخبار بر درستی روایت آن از راههای گوناگون هم آهنگی دارند.

«شرح اصول کافی، کتاب حجت»